



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه

زنده باد اول ماه مه روز اعتراض خیابانی و مبارزه مشترک کارگران سراسر جهان

شعار کار، نان، آزادی- حکومت محوری سازمان ما است. این شعار جامعه ایران و تجسم فوری‌ترین زحمتکشان، برای مقابله با فقر و و استبدادی است که نظم طبقاتی حاکم به توده زحمتکش مردم، تحمیل کرده است. نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران، مصائب بی‌شماری برای طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و ستمدیده به بار آورده است. اما آنچه در این میان، عمومیت و برجستگی ویژه‌ای دارد، فقر، بیکاری، اختناق و استبدادی است که شرایط زندگی مادی و معنوی کارگران و زحمتکشان را به درجه‌ی بی‌سابقه‌ای با وخامت رویه‌رو ساخته است.

فقر، گرسنگی و بیکاری در چنان ابعاد و وسعتی سرتاسر جامعه ایران را فراگرفته است که حتی نمایندگان سیاسی و سخنگویان طبقه سرمایه‌دار نیز به ناگزیر، به آن اذعان دارند و از معضل بزرگ فقر و بیکاری سخن می‌گویند. این واقعیت را کسی نمی‌تواند انکار کند که اکثریت بزرگ مردم ایران، در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و میلیون‌ها تن در گرسنگی مداوم به سر می‌برند. درحالی‌که مؤسسات آمارگیری دولتی، هزینه‌های متوسط یک خانوار چهارنفره را در سال گذشته، ماهانه

در صفحه ۴

چرایی یورش به دانشگاه‌ها در دوم اردیبهشت ۵۹ از زبان مصباحی مقدم

روز شمار تاریخ ۳۷ ساله حاکمیت جمهوری اسلامی مملو از سرکوب، شکنجه و کشتار نیروهای مبارز و کمونیست است. این رژیم از همان فریاد قیام شکوهمند ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، به آشکارترین وجه ممکن بر چهره آزادی پنجه کشید و برای محو دستاورد های انقلاب، تا آنجا که در توانش بود از انجام هیچ جنایتی کوتاهی نکرد. در حافظه تاریخی جنبش دانشجویی و توده های مردم ایران، دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ یکی از روزهای خون بار تاریخ جمهوری اسلامی است. روزی که این رژیم به یکی از سنگرهای پادشاهی آزادی های سیاسی در جامعه وحشیانه یورش برد. روزی که به فرمان خمینی تحت پوشش "انقلاب فرهنگی" و اجرای این فرمان توسط "بنی صدر" رئیس جمهوری وقت هیئت حاکمه ایران، دانشگاه های کشور به خاک خون کشیده شدند. یورش که طرح مقدماتی آن با سخنرانی خمینی از چند ماه پیشتر شروع و پس از آن با ارسال نامه مصطفی میرسلیم، معاون سرپرست وزارت کشور به وزیر علوم در هشتم اسفند ۱۳۵۸ مجوز اقدامات عملی تهاجم به دانشگاه های کشور صادر شد(۱). بعد

در صفحه ۵

یادداشت‌های سیاسی

دستگاه مجرم‌سازی و اعدام جمهوری اسلامی دست در دست یکدیگر

در صفحه ۱۰

حق پناهندگی یا حق گور؟

در صفحه ۸

درس‌های اعتصاب و اعتراضات سراسری معلمان

۵ شنبه ۲۷ فروردین هزاران معلم در بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ کشور همچون تهران، کرج، سنندج، مشهد، ساوه، شهرکرد، کرمانشاه، خرم‌آباد، یزد، سبزوار، رشت، ماهشهر، بجنورد، زنجان، بندرعباس، بوشهر، قزوین، زاهدان، همدان، ایهر، داراب، شهرضا، شاهرود، مریوان، قروه، اراک، الیگودرز و بروجرد در برابر ادارات آموزش و پرورش، فرمانداری‌ها، استانداری‌ها و مجلس دست به اعتراض زدند. روز یکشنبه ۲۳ فروردین نیز استان خوزستان شاهد اعتراض معلمان در شهرهایی همچون اهواز و اندیمشک بود.

بر اساس اخبار منتشره، استقبال و حضور معلمان در این اعتراض بویژه در برخی از شهرها بی‌سابقه بود. در شهر مشهد ۴ هزار معلم در اعتراض این روز شرکت داشتند. سنندج نیز شاهد حضور ۳ تا ۳ هزار و پانصد معلم معترض بود. تجمع اعتراضی معلمان در حالی این‌گونه وسیع و پرشکوه برگزار شد که کانون صنفی معلمان ایران خواستار دادن وقت به دولت تا "هفته معلم" شده و از معلمان خواسته بود تا آن زمان از برگزاری اعتراض خودداری کنند.

اعتراض اخیر معلمان در ادامه اعتراضاتی صورت گرفت که از دی‌ماه سال گذشته و با امضا و ارسال نامه از سوی شش هزار معلم به مجلس اسلامی آغاز گردید. پس از ارسال نامه و در حالی که تشکلهای رسمی همچون کانون صنفی تنها نظارمگر تلاش معلمان بوده و حتا برخی از چهره‌های کانون صنفی معلمان تهران در حمایت از دولت روحانی اقدام به تحقظه تلاش معلمان برای سازماندهی اعتراض کرده بودند، روزهای ۲۹ بهمن و ۳ اسفند هزاران معلم دست به اعتصاب و اعتراض زدند. روز ۱۰ اسفند و در حالی که معلمان خود را برای مبارزه‌ای دیگر آماده می‌کردند، کانون صنفی معلمان تهران نیز به میدان آمده و با شرکت در اعتراض هزاران معلم به دنباله‌روی جنبشی آمد که دیگر قابل انکار نبود.

اگرچه طیف‌های گوناگون و حتا رادیکالی در کانون های صنفی معلمان حضور دارند اما متأسفانه رهبری و هدایت برخی از آن‌ها به‌ویژه کانون صنفی معلمان تهران در دست افرادی قرار دارد که به‌شدت به دولت روحانی و اصلاح‌طلبان متوهم هستند و این را به‌خوبی در مواضعی که اتخاذ کرده‌اند، می‌توان دید. همین

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۷

درس‌های اعتصاب و اعتراضات سراسری معلمان

طیف بود که در ابتدا با تخطئه حرکت معلمان، ریشه اعتراض آن‌ها را رقابت‌های جناحی درون حاکمیت و برای تخریب دولت روحانی ارزیابی کرد. آن‌هم در حالی که اعتراضات اخیر، هم یکی از بی‌سابقه‌ترین اعتراضات معلمان از حیث تداوم و هم یکی از مستقل‌ترین اعتراضات آن‌ها بود. این طیف هم‌اکنون نیز در تلاش است تا از بُزنگی اعتراضات معلمان بکاهد، توهم به اصلاح‌طلبان و دولت روحانی را تداوم بخشیده و بسیاری از مشکلات معلمان از جمله مشکلات معیشتی و استخدامی را به دولت احمدی‌نژاد نسبت دهد. غافل از آن‌که مبارزات معلمان و عدم پاسخ‌گویی به خواست‌های‌شان از دولت خاتمی شروع شد و باز همین طیف بود که در سال ۸۰ و در حالی که هزاران معلم خیابان‌های تهران را به تصرف درآورده و در برابر دفتر ریاست‌جمهوری تجمع کرده بودند، اعتراضات معلمان را در راستای تخریب دولت خاتمی دانسته و به تخطئه آن پرداختند!!

آن‌ها کودکانه فکر می‌کنند که جنبش معلمان فاقد هرگونه تاریخچه بوده و همه فراموش کرده‌اند که سرکوب و بی‌توجهی به خواست‌های معلمان به‌ویژه از دولت اصلاح‌طلب خاتمی آغاز شد و خواست‌های امروزی معلمان همچون حق داشتن تشکلات مستقل و معضلات معیشتی همان زمان نیز بوده است که مورد بی‌توجهی دولت قرار گرفت. همان‌طور که در دولت خاتمی سرکوب سندی‌کای کارگران شرکت واحد کلید خورد.

آن‌ها باز خود را به حماقت می‌زنند وقتی که می‌بینند اما انکار می‌کنند که دولت روحانی نه تنها سیاست دولت‌های پیشین از جمله احمدی‌نژاد در آموزش و پرورش را ادامه می‌دهد بلکه حتی هارتر و وحشی‌تر از آن‌ها همان سیاست را به اجرا درآورده است. سیاست خصوصی‌سازی مدارس در دولت روحانی یک نمونه است که هم چگونگی و سطح کیفی آموزش کودکان از خصلت طبقاتی پر رنگ تری برخوردار شده و هم کودکان بیشتری را از دسترسی به آموزش و پرورش محروم می‌سازد. حاصل دو سال سیاست کابینه روحانی تنها بدتر شدن وضعیت معیشتی معلمان و سیستم آموزشی کشور بوده و بی‌شک دو سال آینده نیز سیاست دولت ادامه‌ی همین روال خواهد بود. درک این موضوع نیز کار دشواری نیست. نگاهی به بودجه آموزش و پرورش و مقایسه آن با بودجه ارگان‌های سرکوب و مذهبی و نیز میزان افزایش حقوق و مزایای معلمان در طی این دو سال که حتی به نصف تورم واقعی نیز نمی‌رسد گویای همه چیز است.

یکی از نکات برجسته اعتراضات اخیر، جامعیت خواست‌های معلمان است. اگرچه وضعیت معیشتی معلمان و زندگی اغلب آن‌ها در زیر خط فقر یک مسأله‌ی اساسی در اعتراضات اخیر است اما این باعث نشد تا معلمان ضمن بیان خواست‌های معیشتی و رفاهی خود، از دیگر خواست‌های‌شان غافل بمانند.

استخدام رسمی معلمان حق التدریسی و پیمانی یکی از خواست‌های معلمان در این اعتراضات است. معلمانی که به صورت پیمانی و حق التدریسی کار می‌کنند کمترین مزد را دریافت می‌کنند و همواره در معرض خطر از دست دادن همان آب باریکه هستند. معلمان با خواست استخدام رسمی این گروه از معلمان، از حقوق همکاران خود حمایت کرده و این گروه را به طرف خود جلب می‌کنند، گروهی از معلمان که به دلیل وضعیت واقعی زندگی‌شان، بیشترین اعتراضات را در سال‌های اخیر سازمان داده‌اند. خصوصی‌سازی یکی دیگر از مواردی است که مورد اعتراض معلمان قرار گرفت.

خصوصی‌سازی مدارس به‌عنوان یکی از سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال که دولت روحانی به شدت پیگیر اجرای آن است اساساً شغل و ماهیت کار معلمی را به‌خطر انداخته است. در نتیجه‌ی همین سیاست‌هاست که مسأله تعدیل نیرو مطرح شده و وزیر آموزش و پرورش روحانی در ۱۹ مرداد سال گذشته اعلام کرد که حداقل ۲۰۰ هزار نفر از کارکنان این وزارتخانه مشمول طرح تعدیل نیرو می‌شوند!! وی با وقاحت تمام تعدیل کارکنان این وزارتخانه را "مهمترین عامل رشد و انگیزه سایر کارکنان دانست!!" جنبه‌ی دیگر خصوصی‌سازی مدارس، پررنگ تر شدن خصلت طبقاتی آموزش است. معلمان با این خواست، حمایت میلیون‌ها دانش‌آموز و والدین آن‌ها را که تحت فشار هزینه‌های سرسام‌آور آموزشی قرار گرفته و اغلب از میان کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه هستند، بدست می‌آورند.

حق برابر کودکان برای آموزش در یک سطح و کیفیت یک مسأله مهم اجتماعی است. کودکان جدا از آن‌که والدین آن‌ها در چه شرایط اقتصادی و شغلی قرار دارند باید این حق را داشته باشند که از شرایط آموزشی برابر برخوردار باشند. تمامی خدمات آموزشی، از جمله کتاب، دفتر و دیگر لوازم باید به‌صورت رایگان در اختیار کودکان قرار گیرد. هم‌اکنون حتی در برخی از کشورهای سرمایه‌داری کودکانی که والدین آن‌ها از درآمد کمتری برخوردار هستند، برای تأمین هزینه‌هایی چون دفتر و کتاب از کمک‌های مالی دولت برخوردار می‌شوند. مسأله تغذیه کودکان در ساعات مدرسه نیز یک مسأله مهم است که باید اجرا شود. بسیاری از کودکان به دلیل گرسنگی و سوءتغذیه که نتیجه‌ی فقر است، در هنگام حضور در کلاس درس نمی‌توانند بخوبی درس‌ها را فرا گیرند. از همین‌رو برخورداری همگان از آموزش برابر، رایگان و با کیفیت یکی از خواست‌های معلمان در این اعتراضات بود.

روش آموزشی در مدارس نیز یکی از مشکلات معلمان و سیستم آموزشی کشور است که با ایجاد استرس در میان دانش‌آموزان و حتی معلمان، فضای مدارس را دچار تنش می‌سازد. این روش آموزشی که نتیجه‌ی تدوین آن از بالا و عدم دخالت معلمان است، باید برچیده شود. از همین رو معلمان خواستار حضور نمایندگان واقعی خود در تدوین کتاب‌ها و برنامه‌های آموزشی در مدارس هستند که این موضوع نیز مورد توجه و حمایت دانش‌آموزان و والدین آن‌ها می‌باشد و حمایت آن‌ها را به‌همراه می‌آورد. قتل معلم بروجردی توسط یک دانش‌آموز و دیگر اخبار

ناگواری که از تنش در مدارس و حتی تنبیه کودکان منتشر می‌شود، همه نتیجه‌ی روش عقب‌افتاده‌ی آموزشی در ایران هستند. روشی خشک، تحقیرکننده، غیر منعطف با یک انضباط شبه‌نظامی که تنها یکی از نتایج منفی اش بوجود آمدن مشکلات و بحران‌های روحی برای دانش‌آموزان است.

ناگفته پیداست که یکی از مشکلات مهم آموزشی در مدارس، تلفیق دین با آموزش است که بسیاری از مشکلات کنونی آموزش و پرورش ریشه در آن دارد و ما در شماره‌های گذشته نشریه کار به‌طور مفصل و جداگانه به آن پرداخته و بر ضرورت جدایی کامل سیستم آموزش و پرورش از مذهب تأکید کرده ایم.

حق تشکلات مستقل یکی دیگر از خواست‌های معلمان است و از یک منظر می‌توان حتی آن را مهم‌ترین خواست آن‌ها دانست. چرا که قدرت معلمان برای تحقق خواست‌های‌شان با داشتن تشکلات قوی که بتواند از سویی از خواست‌های معلمان به‌خوبی دفاع کند و از سوی دیگر بتواند معلمان را در ابعادی وسیع سازماندهی و به حرکت درآورد، بسیار فزونی خواهد گرفت.

آزادی معلمان دربند و لغو تمامی احکام تنبیهی یکی دیگر از خواست‌های مهم معلمان در اعتراضات اخیر بود. دفاع از معلمان دربند، دفاع از حق معلمان برای اعتراض و تشکلات است. دفاع از کسانی است که برای تحقق این خواست‌ها دربند هستند.

رفع معضلات معیشتی و تبعیض در مورد بازنشستگان آموزش و پرورش نیز یکی دیگر از خواست‌های معلمان است. بازنشستگان آموزش و پرورش نیز مانند معلمان با مشکلات معیشتی و تبعیض روبرو هستند و خواست رفع مشکلات معیشتی و تبعیض بین آن‌ها و دیگر کارمندان بازنشسته دولت، این گروه مهم و بزرگ از معلمان (بازنشسته) را نیز به پیوستن به جنبش معلمان فرا می‌خواند.

اما دور جدید مبارزات معلمان دارای ویژگی‌های مهمی است که می‌توان به دلیل همین ویژگی‌ها از این مبارزات به عنوان مرحله‌ی جدید از جنبش اعتراضی معلمان نام برد.

یکی از ویژگی‌های مهم این دوره از مبارزات معلمان، گذر از توهامات اصلاح‌طلبی و چشم داشتن به "الطاف" بالایی‌هاست. این موضوع را نیز می‌توان در جا ماندن کانون‌های صنفی معلمان از مبارزه معلمان به‌خوبی دید. نشریه کار در اولین شماره‌ی خود بعد از اعتصاب و در اعتراضات ماه‌های بهمن و اسفند سال گذشته، مقاله‌ای با نام "اعتصابات سراسری معلمان، گسست از گرایش اصلاح‌طلبی" به‌خوبی این موضوع را توضیح داده و مشخصه اصلی آن اعتراضات را گسست و عبور از گرایش اصلاح‌طلبی و شکل‌گیری مبارزه مستقل توده معلمان دانسته بود. اعتراضات سراسری ۲۳ و ۲۷ فروردین و حتی نامه اعتراضی ۹ هزار معلم کردستان به روحانی و مجلس که ۷ اردیبهشت انتشار یافت، نمونه‌های دیگری از این گسست هستند. بعد از اعتصاب و اعتراض ۱۰ اسفند، کانون صنفی معلمان با انتشار اطلاعیه‌ای با دادن وقت به دولت برای پاسخ‌گویی به خواست‌های معلمان تا "هفته‌ی معلم"، از معلمان خواسته بود که تا آن زمان از هرگونه اعتراضی خودداری

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه

زنده باد اول ماه مه روز اعتراض خیابانی و مبارزه مشترک کارگران سراسر جهان

اول ماه مه روز همبستگی کارگران سراسر جهان در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری فرا رسیده است. طبقه کارگر جهانی در حالی به استقبال اول ماه مه می‌رود که سرمایه‌داری در مقیاس جهانی، همچنان در چنگال یکی از ژرف‌ترین و همه‌جانبه‌ترین بحران‌های اقتصادی دوران حیات خود گرفتار است. تداوم هشت ساله بحران و بی‌نتیجه ماندن ترفندهای طبقه سرمایه‌دار و دولت‌های پاسدار این طبقه برای حل و برون رفت از آن، نشان بن‌بست، گنبدگی و زوال نظامی‌ست که مدتهاست دوران آن به‌سر آمده است. هیچ راهی برای حل قطعی این بحران در چارچوب نظم موجود وجود ندارد. حل قطعی و نهایی آن، تنها از عهده طبقه کارگر ساخته است. طبقه کارگر، بیگانه طبقه‌ای‌ست که می‌تواند و باید با برپایی انقلاب اجتماعی، براندازی نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم، بحران اقتصادی موجود را به شیوه‌ای انقلابی و ریشه‌ای حل کند و تمام کارگران را از شر نظام بردگی مزدی و فجایع آن نجات دهد. پرولتراها کشورهای مختلف جهان با برافراشتن پرچم‌های سرخ و رامپیمائی و تظاهرات خیابانی در اول ماه مه، نظام سرمایه‌داری را آماج اعتراضات خویش قرار می‌دهند، قدرت اتحاد و عزم خویش را برای محو و نابودی استثمار به نمایش می‌گذارند و فرا رسیدن چنین روزی را بشارت می‌دهند.

طبقه کارگر ایران نیز جدا از پرولتاریای جهانی نیست و گردانی از این ارتش نیرومند بین‌المللی محسوب می‌شود و مانند تمام همطبقه‌های خود در سراسر جهان، برای برچیدن نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم مبارزه می‌کند. طبقه کارگر ایران امسال در شرایطی به پیشواز اول ماه مه می‌رود که طبقه سرمایه‌دار، تعرضات بی‌رحمانه خود علیه معیشت و حقوق کارگران را بیش از پیش تشدید نموده است. کابینه حسن روحانی با اجرای گسترده‌تر سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و تامین کار ارزان و سود حداکثر برای سرمایه‌داران، دشوارترین شرایط کاری و معیشتی را بر طبقه کارگر تحمیل نموده است. صرف‌نظر از محروم ساختن بیش از پیش کارگران از حداقل‌های قانونی در زمینه حقوق کار و تامین اجتماعی و صرف‌نظر از خارج ساختن کارگران مناطق وسیعی از جمله در جنوب کشور از شمول قانون کار، با وضع مقررات جدید و تغییر بندها و تبصره‌هایی از قانون کار، استثمار و بی‌حقوقی کارگران را تشدید نموده است. در حالی که طبق برآورد منابع و رسانه‌های رسمی، حداقل هزینه یک خانوار ۴ نفره کارگری بیش از ۳ میلیون تومان است، شورای عالی کار رژیم حداقل دستمزد ۹۴ را ۷۱۲ هزار تومان تعیین نمود و کارگران ایران را یکبار دیگر، رسماً به زندگی در زیر خط فقر محکوم ساخت. همپای تعرض سرمایه به سطح معیشت طبقه کارگر که خانواده‌های کارگری را به فقر مطلق و گرسنگی و تباهی سوق داده است، فشارهای سیاسی و اقدامات سرکوب‌گرانه علیه کارگران نیز تشدید شده است. افزون بر شکنجه کارگران زندانی، تجدید محاکمه و طولانی‌تر کردن زمان حبس برخی از آن‌ها، دستگاه امنیتی و قضائی رژیم، در ابعاد گسترده‌تری به سرکوب کارگران و اعتصابات کارگری متوسل شده‌اند. ده‌ها کارگر اعتصابی و فعال اعتصاب، به صرف شکایت کارفرما، به دادگاه احضار و محاکمه و زندانی شده‌اند. حراست کنندگان منافع سرمایه، برای زهرچشم گرفتن از کارگران و برای مرعوب ساختن و بازداشتن آن‌ها از اعتراض و اعتصاب، شماری از رهبران اعتراضات و اعتصابات کارگری را به حبس و حتا شلاق محکوم ساخته‌اند.

رفقای کارگر، کارگران مبارز!

بهرغم تمامی این فشارهای بازدارنده و اقدامات سرکوب‌گرانه برای مرعوب ساختن کارگران و جلوگیری از اعتصابات و اعتلاء جنبش کارگری، طبقه کارگر ایران نه فقط مرعوب استثمارگران و ارگان‌های سرکوب آن‌ها نشد و صحنه مبارزه را ترک نکرد، بلکه بر دامنه اعتصابات گسترش‌یابنده خود افزود و برای دستیابی به مطالبات خود، در اشکال متنوعی دست به اعتراض زد. ارتجاع حاکم بر این خیال واهی بود که با توسل به قهر و تشدید سرکوب، می‌تواند رهبران عملی کارگری را ایزوله و مرعوب سازد و توده کارگران را از روی‌آوری به اعتراض و اعتصاب منصرف سازد. طبقه کارگر اما نه فقط از اعتراض و اعتصاب دست‌نشست و مقهور قهر و سرکوب عریان سرمایه‌نشد، بلکه فزاینده‌ترین درخشانی را در تاریخ مبارزات و اعتصابات کارگری گشود.

رفقای کارگر، کارگران مبارز!

همه شما می‌دانید که به رغم تلاش و فداکاری کارگران و سازماندهی اعتراضات و اعتصابات متعدد و گسترده، اما شوربختانه این اعتراضات و اعتصابات در اغلب موارد به نتایج مطلوب و دلخواه منجر نشده است. در غیاب تشکلهای مستقل کارگری، تشکلهایی که قادر به سازماندهی اعتصابات فراکارخانه‌ای و سراسری باشند، اعتصابات پراکنده و جداگانه، در بهترین حالت تنها می‌تواند برخی از مطالبات کارگران را به‌طور موقت بر سرمایه‌دار تحمیل کند. سازمان‌یابی و تشکیلات، ضرورت اجتناب‌ناپذیری‌ست که هیچ کارگری آن را انکار نمی‌کند. کارگران می‌دانند که باید متشکل شوند. می‌دانند که بدون تشکل، شرایط کار و زندگی‌شان باز هم وخیم‌تر خواهد شد. تشکل مستقل کارگری خواست عموم کارگران است. از همین‌روست که بخش‌هایی از کارگران پیشرو به تلاش خود برای ایجاد و احیاء تشکلهای سندیکائی علنی ادامه داده‌اند. اما تلاش‌های کارگران آگاه و پیشرو برای تشکل‌یابی و ایجاد تشکلهای توده‌ای با سرکوب قهری روبرو شده است. اقدامات پلیسی دستگاه امنیتی و اعمال انواع فشارها علیه معدود سندیکاهای کارگری مانند سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه و رهبران این دو تشکل برای محدودتر ساختن دامنه فعالیت و از هم پاشاندن آن‌ها پیوسته ادامه داشته و تشدید شده است. قدرت استبدادی حاکم با احضار و محاکمه و حبس و اخراج صدها کارگر مبارز و پیشرو مانع ایجاد و گسترش فعالیت روتین و توده‌ای این‌گونه تشکل‌ها شده است.

رفقای کارگر، کارگران مبارز!

سازمان فدائیان (اقلیت) بر این اعتقاد است که کارگران ایران باید از این آزادی برخوردار باشند که سندیکاهای تشکلهای مستقل و پایدار خودشان را ایجاد کنند. اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر است و باید به عنوان یک روز تعطیل به رسمیت شناخته شود. کارگران باید از این آزادی برخوردار باشند که در اول ماه مه، مراسم‌های مستقل و آزادانه خود را برگزار نمایند، تجمعات و میتینگ‌های کارگری بر پا کنند و دست به رامپیمائی و تظاهرات خیابانی بزنند. کارگران باید از حق تجمع، حزب، اعتصاب و آزادی بیان برخوردار باشند. باید نشریات، رسانه‌ها و مطبوعات خودشان را داشته باشند. باید نمایندگان خودشان را داشته باشند و بتوانند در موضوعاتی چون تعیین حداقل دستمزد، تدوین قانون کار و هر جا که پای مسائل کارگری در میان باشد، مداخله و مشارکت داشته باشند. این‌ها همه در زمره مهم‌ترین و در عین‌حال بدیهی‌ترین حقوق و مطالبات کارگران است. این بدیهی‌ترین مطالبات طبقه کارگر اما قابل تحقق نیست مگر آن‌که کارگران آزادی سیاسی داشته باشند. مادام که رژیم دیکتاتوری و اختناق حاکم است، مادام که طبقه کارگر آزادی‌های سیاسی را به چنگ نیاورده است، موانع عمده بر سر راه تحقق این خواست‌ها و ایجادتشکلهای توده‌ای مستقل و پایدار طبقه کارگر نیز وجود خواهد داشت.

راه مقابله با فقر، بیکاری و استبداد

متجاوز از ۳ میلیون تومان اعلام نمودند، حداقل دستمزد یک کارگر در سال ۹۴، ۷۱۲ هزار تومان در ماه تعیین شده است. اگر افزایش نرخ تورم را در فاصله یک سال گذشته نیز به حساب آوریم، حداقل دستمزد کارگران فقط پاسخگوی یکچهارم هزینه‌های ضروری یک خانوار چهارنفره است.

علاوه بر کارگران، گروه‌هایی از کارمندان دستگاه دولتی از نمونه معلمان و کارکنان خدمات درمانی و بهداشتی نیز با وضعیت معیشتی کمابیش مشابهی، روبه‌رو هستند. اکثریت این اقشار زحمتکش نیز در زیر خط فقر، زندگی را می‌گذرانند.

اسفناظر از همه، فقر و گرسنگی میلیون‌ها بیکار است. بیکاری نیز همانند فقر، یکی از عواقب فاجعه‌بار نظام سرمایه‌داری است. ارتش بیکاران در ایران ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفته است. مطابق ارقام رسمی، از جمعیت ۷۶ میلیونی کشور، حداکثر ۲۱ میلیون شاغل‌اند. چند سال پیش مرکز پژوهش‌های مجلس، تعداد واقعی بیکاران را ۷ میلیون اعلام نمود. پوشیده نیست که با تشدید بحران اقتصادی در ۴ سال اخیر، نه‌فقط میلیون‌ها جوانی که روانه بازار کار شده‌اند، اکثریت مطلق آن‌ها به صفوف بیکاران پیوسته‌اند، بلکه صدها هزار تن از کارگران شاغل نیز بیکار شده‌اند. روندی که همچنان ادامه دارد و پیوسته بر تعداد بیکاران افزوده می‌گردد. بخش بزرگی از مبارزات کارگران ایران در سال‌های اخیر مقابله با موج اخراج‌ها و تهدید خطر بیکاری بوده است.

در طول یک‌هفته‌ای که از اردیبهشت‌ماه سال جاری می‌گذرد، کارگران تعدادی از کارخانه‌ها یا مؤسسات خدماتی به اعتصاب، راهپیمایی و تجمعات اعتراضی روی آورده‌اند. از جمله می‌توان به تجمع اعتراضی کارگران پیمانکاری شرکت جهان پارس در فازهای ۲۰ و ۲۱ منطقه ویژه عسلویه، تجمع هزار کارگر مخابرات روستایی در مقابل وزارت ارتباطات، اعتراض کارگران کارخانه آجر ماشینی وردس استان گلستان، تجمع اعتراضی کارگران پتروشیمی اصفهان مقابل مجلس، اعتصاب کارگران نورد لوله صفا، تجمع اعتراضی کارگران شرکت ماشین‌آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز، اعتصاب کارگران سیمان کارون مسجدسلیمان، تجمع اعتراضی کارگران شرکت دربال شهرستان میانرود مقابل فرمانداری، اعتصاب کارگران مجتمع فولاد البرز در استان قزوین، تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه لوله‌سازی خوزستان در مقابل استانداری، فرمانداری و اداره صنعت و معدن، اشاره کرد.

تعدادی از این اعتراضات، مرتبط با وضعیت معیشتی وخیم کارگران، فقر و گرسنگی و تعداد دیگری اعتراض به بیکارسازی، بستن کارخانه و کارگاه توسط سرمایه‌دار، مبارزه برای استخدام رسمی و مخالفت با خصوصی‌سازی در جهت مقابله با خطر اخراج بوده است. بیکاری برای کارگر مترادف است با سقوط به ورطه هولناک

به‌عنوان سوبسید پرداخت کند. آموزش، بهداشت و درمان رایگان نیز، جزء دیگری از برنامه مقابله با فقر و تحقق شعار نان است.

بیکاری نیز همچون فقر زاینده نظام سرمایه‌داری و جزئی لاینفک از این نظام است. حتی در شرایطی که اقتصاد سرمایه‌داری رونق داشته باشد، همواره ارتش بیکاران وجود خواهد داشت. اما در دوره‌های رکود، و بحران، ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد و در کشوری همچون ایران، در نتیجه بحران و سیاست‌های فوق ارتجاعی طبقه حاکم می‌تواند چنان ابعادی به خود بگیرد که معادل نیمی از جمعیت شاغل باشد. بیکاری زمانی می‌تواند برافند که نظم سوسیالیستی جایگزین نظم سرمایه‌داری گردد.

اما این بدان معنا نیست که ارتش بیکاران باید با گرسنگی و مرگ سر کند، تا روزی که سوسیالیسم مستقر گردد. طبقه کارگر جهان با مبارزات خود، در تعداد زیادی از کشورهای جهان این اصل را به کرسی نشانداده است که کارگران در ایام بیکاری، باید از حقوق مافی بیمه بیکاری برخوردار باشند و مادام که بیکارند، حقوقی را دریافت کنند که هزینه‌های زندگی خانوار کارگری را تأمین کند. هم‌اکنون در تعدادی از کشورهای سرمایه‌داری، حداقل حقوق مادام‌العمری که به یک زوج بیکار تعلق می‌گیرد، مبلغی حدود ۱۴۰۰ یورو، رقمی نزدیک به ۶ میلیون تومان، به همراه خانه اجتماعی، سوبسید مسکن و درمان، معافیت‌های مالیاتی مختلف، کمک‌های بلاعوض اضطراری برای خرید وسایل ضروری و تسهیلات دیگر است. چنانچه این زوج فرزند هم داشته باشند از امکانات بیشتری برخوردارند.

اما درحالی‌که بهای کالاها و خدمات در ایران و اروپا تقریباً با اندکی اختلاف به هم نزدیک است، میلیون‌ها بیکار در ایران از کمترین حقوق و امکانات برخوردار نیستند. آنچه تحت عنوان بیمه بیکاری به تعداد اندکی کارگر پرداخت می‌شود، مبلغی ناچیز برای مدتی کوتاه است، آن‌هم کارگری که سابقه کار دارد.

در ایران، دولت فقط از بابت نفت، گاز و پتروشیمی هر سال ده‌ها میلیارد دلار درآمد دارد. اما درحالی‌که این درآمد حاصل دسترنج کارگر است، مبلغ کوچکی هم از این درآمد کلان به میلیون‌ها انسان بیکار اختصاص نمی‌یابد، بلکه تماماً به جیب سرمایه‌داران و بوروکرات‌های دزد دستگاه دولتی می‌رود.

آنچه که خواست میلیون‌ها بیکار به‌عنوان یک مطالبه فوری و مبرم طبقه کارگر ایران است، کار و اشتغال می‌باشد. یا باید برای این ارتش بیکاران شغل ایجاد نمود که چنانچه می‌دانیم و در تجربه دیده‌ایم، از عهده سرمایه‌داری و دولت پاسدار آن ساخته نیست. طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران، حتی برای مقابله‌ای محدود با بیکاری گسترده، حاضر به پذیرش لغو قراردادهای موقت و رسمی کردن کارگران نشده است، تا چه رسد به اقدامات دیگر. لذا پرواضح است که این طبقه ارتجاعی، به پذیرش یک بیمه بیکاری جدی که جزئی از یک تأمین اجتماعی کامل و همه‌جانبه باشد تن نمی‌دهد.

کار در شعار سازمان ما به‌عنوان یک مطالبه مبرم کارگران و زحمتکشان، به این معناست که

گرسنگی و تباهی تمام زندگی کارگر. میلیون‌ها بیکار در ایران با این وضعیت اسفناظر مواجه‌اند.

راه مقابله فوری با این فقر، گرسنگی و بیکاری بسیار فراگیر و گسترده جامعه ایران چیست؟ این یک قانون عام شیوه تولید سرمایه‌داری است که فقر، گرسنگی و بدبختی را در یکقطب و ثروت و رفاه را در قطب دیگر جامعه انباشت می‌کند. شکاف این فقر و ثروت در جامعه ایران، آن‌چنان عمیق و گسترده است که با وضوح تمام در شهرها نیز خودنمایی می‌کند. در یکسوی این شهرها، گروهی اندک سرمایه‌دار و ثروتمند که ثروتشان حاصل استثمار کارگران است، در کاخ‌های چندمیلیاردی، در رفاه زندگی می‌کنند. اتومبیل‌های صدها میلیون تومانی سوار می‌شوند، از تمام امکانات در پیشرفته‌ترین و گران‌قیمت‌ترین آنها بهره‌مند هستند و در سوی دیگر میلیون‌ها انسان زحمتکش در خانه‌های مخروبه چند خانواری جنوب شهر، و آلودگی‌های مناطق حاشیه‌ای در منتهای فقر و بدبختی به سر می‌برند.

تا وقتی‌که نظم سرمایه‌داری حاکم است، تا وقتی‌که یکمشت سرمایه‌دار و مالک انگل، حاصل کار کارگر را به یغما می‌برند، نه این شکاف پر شدنی است و نه می‌توان فقر را ریشه‌کن ساخت. راه علاج قطعی، سرنگونی نظام سرمایه‌داری و برقراری نظامی سوسیالیستی است که دیگر در آن طبقه‌ای وجود نداشته باشد و گروهی نتواند گروه دیگری را استثمار کند. اما این بدان معنا نیست که طبقه کارگر باید دست روی دست بگذارد و اجازه دهد سرمایه‌داران به هر میزان که می‌خواهند حاصل کار کارگر را به یغما ببرند، تا روزی که سرنگون شوند و قدرت سیاسی به دست طبقه کارگر بیفتد و سوسیالیسم مستقر گردد.

پیشروترین گردان‌های طبقه کارگر نشان داده‌اند تا وقتی که هنوز سرمایه‌داری به حیات خود ادامه می‌دهد، کارگران می‌توانند با مبارزه خود، طبقه سرمایه‌دار را وادارند کمتر سود ببرد، تا کارگر به اعماق هولناک فقر و گرسنگی نظیر آنچه در ایران وجود دارد، سقوط نکند. این بدان معنا است که آن سهم از حاصل کار کارگر نصیب خود وی شود که مخارج خوردخوراک، پوشاک، ایاب و ذهاب، مسکن، آموزش، بهداشت و درمان، نیازهای معنوی و فرهنگی خانوار کارگری را تأمین کند.

به‌رغم این‌که بورژوازی جهانی در طول چندین سال گذشته، از طریق سیاست نئولیبرال به سطح معیشت طبقه کارگر یورش برده است، اما هنوز هم کارگران در تعدادی از کشورهای جهان این دستاوردها را در محدوده‌ای حفظ کرده‌اند.

بنابراین، چنانچه قرار باشد، در ایران هم مقابله‌ای فوری با فقر و گرسنگی ده‌ها میلیون کارگر و زحمتکش صورت بگیرد، ضروری است که مقدم بر هر چیز، حداقل دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان ایران در بالای خط فقر تعیین و به مرحله اجرا درآید. کارگران و زحمتکشان باید از مساکن دولتی مناسب برخوردار باشند و برای این‌که هزینه‌های مسکن باری بر دوش کارگران نباشد، اجاره‌ها به‌فوری کاهش یابد و مادام که مسکن دولتی به‌قدر کافی تولید نشده‌اند، دولت بخشی از هزینه مسکن را

چرایی یورش به دانشگاه ها در دوم اردیبهشت ۵۹ از زبان مصباحی مقدم

از نامه میر سلیم و با گذشت کمتر از دو ماه، نخستین نشانه های اقدام به دستورالعمل معاون سرپرست وزارت کشور در دانشگاه تبریز نطفه بست (۲). پس از ماجرای دانشگاه تبریز و ارسال پیام حمایتی خمینی از تهاجم دانشجویان پیرو خط امام این دانشگاه، شورای انقلاب اسلامی نیز در ۳۰ فروردین ۵۹ با صدور اطلاعیه ای فرمان حمله سراسری به دانشگاه ها را صادر کرد.

با تمهیدات فوق، بنی صدر رئیس شورای انقلاب اسلامی در شامگاه ۳۰ فروردین با زبان تهدید و سرکوب سه روز به دانشجویان دانشگاه های کشور مهلت داد تا دفاتر خود را از دانشگاه ها بر چینند. او با توجه به اطلاعیه "شورای انقلاب اسلامی" که خود ریاست این شورا را به عهده داشت، خطاب به تشکل های دانشجویی گفت: ستادهای عملیاتی گروه های گوناگون، دفاتر فعالیت و نظایر اینها که در دانشگاه ها و موسسات عالی مستقر شده اند، چنانچه ظرف سه روز از صبح شنبه تا پایان دوشنبه اول اردیبهشت برچیده نشوند، "شورای انقلاب" مصمم است که همه با هم یعنی رئیس جمهور (بنی صدر) و اعضای شورا مردم را فرا خوانده و همراه با مردم در دانشگاه ها حاضر شوند و این کانون های اختلاف را بر چینند (۳). و این در حالی بود که از صبح روز ۳۰ فروردین تمام عوامل سرکوبگر رژیم، از پاسداران گرفته تا اوباشان و گله های حزب اللهی برای تهاجم به دانشجویان در اطراف دانشگاه تهران بسیج شده بودند. با فرمان "بنی صدر" عملاً یورش به دانشجویان دانشگاه تهران شروع شد. طی سه روز تهاجم به دانشگاه تهران که با مقاومت دانشجویان مبارز و کمونیست برای پاسداری از آزادی و حق فعالیت های دموکراتیک همراه بود، سه تن از دانشجویان کشته و ده ها تن دیگر زخمی شدند. در حالی که مقاومت دانشجویان در دانشگاه تهران طی سه شبانه روز ادامه داشت، در شامگاه اول اردیبهشت، "بنی صدر" فرمان حمله سراسری به کل دانشگاه های ایران را صادر کرد.

روز دوم اردیبهشت ۱۳۵۹، اوج تهاجم نیروهای حزب اللهی و پاسداران مسلح به دانشگاه های کشور بود. در این روز دیگر فقط دانشجویان دانشگاه تهران نبودند که زخمی و کشتار شدند. دانشگاه های سراسر کشور با یک یورش همگانی و سیستماتیک نیروهای سرکوبگر رژیم و گله های حزب اللهی مواجه شدند. از صبح روز دوم اردیبهشت، نیروهای بسیج، گروه های حزب اللهی و اوباشان رژیم در تمام استان ها و شهرهای دانشگاهی برای حمله به دانشگاه ها بسیج شدند. هادی غفاری در راس گروهی اوباش مسلح، ماموریتش تهاجم به دانشگاه گیلان بود. در دانشگاه اهواز "جمی" نماینده خمینی در راس مهاجمان مسلح در یورش به دانشجویان قرار گرفت. در هر شهر و دانشگاهی یکی از اوباشان شناخته شده رژیم هدایت یورش به دانشگاه ها را بر عهده داشتند. تحت لوای به اصطلاح انقلاب

فرهنگی، دانشگاه های کشور طی یک روز به خاک و خون کشیده شدند. حاصل این یورش وحشیانه ده ها تن کشته و صدها زخمی بود. دانشجویان هوادار سازمان چریک های فدایی خلق ایران (پیشگام) و دانشجویان هوادار سازمان پیکار از جمله بیشترین جانباختگان این یورش سراسری به دانشگاه ها بودند. خمینی، بنی صدر و دیگر عوامل هیئت حاکمه ایران تنها به کشتار دانشجویان بسنده نکردند. خمینی پس از این تهاجم وحشیانه دستور تعطیلی دانشگاه ها را نیز صادر کرد. دانشگاه ها به مدت دو سال تعطیل شدند و پس از به خاک و خون کشیدن دانشگاه های کشور بر سر جنبش دانشجویی ایران همانی رفت که نباید می رفت.

به راستی چرا؟ چرا دانشگاه ها و جنبش دانشجویی ایران، تنها پس از گذشت ۱۴ ماه از آن قیام شکوهمند ۲۲ بهمن ۵۷، این چنین مورد خشم و تاخت و تاز حکومت اسلامی قرار گرفت؟ و چرا دانشگاه های کشور به مدت دو سال توسط مرتجعین حاکم بر ایران تعطیل شد؟ در پی قیام ۲۲ بهمن و سقوط حکومت سلطنتی، به رغم اینکه یک دار و دسته مرتجع و ضد انقلابی بر مسند قدرت نشستند و مستنفا از اینکه حاکمان جدید چه می خواستند و در پی چه اهدافی بودند، اما این انقلاب و این قیام توده ای دست آوردهایی نیز برای جامعه به همراه داشت که خوش آیند هیئت حاکمه جدید نبود. این دست آوردها نه تنها خوشایند خمینی و دار و دسته اش نبود، بلکه برای آنان بسیار آزار دهنده هم بود. آزادی و ایجاد فضای نسبتاً دموکراتیک موجود در جامعه از جمله نخستین دست آورده های انقلاب و قیام شکوهمند مردم ایران در ۲۲ بهمن بود. دستاوردی که از بنیان با ماهیت دینی و ارتجاعی جمهوری اسلامی در تضاد بود و حاکمان اسلامی نمی توانستند آزادی های موجود در جامعه را بر تابند. چرا که ذات دین و فقط حکومت دینی با آزادی در تعارض است. نه فقط ذات دین با آزادی در تضاد و تعارض است، بلکه جمهوری اسلامی آزادی و وجود آن در جامعه را مخل موجودیت و بقاء خود نیز می پندارد.

لذا، بر بستر قیام بهمن و در آن فضای نسبتاً دموکراتیکی که بر جامعه حاکم شد، دانشگاه های کشور بیش از هر مکان دیگری ملهم از دست آوردهای انقلاب و قیام بود. دانشگاه عملاً مامن امنی برای تمامی نیروهای تشنه آزادی شد. محیط دانشگاه و جنبش دانشجویی ایران با آن پیشینه مبارزاتی ای که از دوران شاه به همراه داشت، طبیعتاً نمی توانست غیر از این هم باشد. حضور پر شور جوانان و عناصر مترقی در محیط دانشگاهی نشانی از موقعیت ممتاز جنبش دانشجویی در رژیم گذشته بود. جنبشی که بعد از قیام بهمن توانست جایگاه رفیعی برای خود در جامعه فراهم سازد. مولفه دیگر، حضور فعال سازمان های چپ و کمونیست از جمله حضور پر رنگ سازمان چریک های فدایی خلق ایران به عنوان بزرگترین سازمان چپ و کمونیست خاورمیانه در جامعه بود. این حضور فعال

سازمان های مبارز و انقلابی در متن جامعه که این نیز ثمره قیام بهمن بود، خود عامل تاثیر گذار دیگری بر فضای سیاسی دانشگاه های کشور بود. محیطی که به تاسی از قیام ۲۲ بهمن و به تاسی از حضور فعال سازمان های سیاسی بیش از هر جای دیگر جامعه جلوه های روشنی از آزادی و فضای نسبتاً دموکراتیک را بازتاب می داد. پوشیده نیست چنین فضایی برای حکومتی که شکل گیری آن از همان آغاز در ستیز با آزادی و حقوق دموکراتیک مردم ایران نطفه بسته بود، اساساً قابل تحمل نبود و نمی توانست هم باشد.

برای توضیح آن برهه از فضای دانشجویی و دانشگاه های کشور بهتر است موضوع را از زبان مصباحی مقدم بشنویم. مصباحی مقدم که خود از نظریه پردازان "انقلاب فرهنگی" و یکی از عوامل اصلی یورش به دانشگاه های کشور در دوم اردیبهشت ۵۹ بود، در این باره می گوید: "بعد از پیروزی انقلاب اسلامی فضای خاصی بر جامعه حاکم شد و گروه های سیاسی و فعالان سیاسی و مطبوعاتی به صورت بسیار باز و گسترده در دانشگاه ها خصوصاً دانشگاه تهران فعالیت می کردند. گروه های چپ هم که پیش از پیروزی انقلاب حضور داشتند، میدان دار شدند، به نحوی که اگر کسی سری به جلوی دانشگاه می زد از کتابفروشی ها گرفته تا مقابل زردهای دانشگاه تهران با حضور گروه ها، خصوصاً احزاب و گروه های مختلف چپ مواجه می شد."

مصباحی در ادامه با بیان اینکه دانشگاه ها در ابتدای پیروزی انقلاب در اختیار گروه های مارکسیستی، کمونیستی و به تعبیر عمومی گروه های چپ قرار داشتند، می گوید: اینجا بود که دانشگاه ها بنا به فرمان امام جهت تمهید مقدمات انقلاب فرهنگی تعطیل شد و امام در یک نطق فرمودند، که دانشگاه منشأ انسان سازی است و دانشگاه و حوزه را با هم مقایسه کردند و گفتند اگر این دو درست عمل کنند کشور درست می شود و اگر نادرست عمل کنند، کشور منحرف می شود و گفتند بروید سراغ اینکه شرایط را برای یک انقلاب فرهنگی در کشور فراهم کنید. (۴)

مصباحی مقدم به روشنی بر دستاوردهای مردم از قیام بهمن ۵۷ انگشت گذاشته است. او به خوبی توضیح می دهد که چرا جمهوری اسلامی دیگر نمی توانست فضای سیاسی حاکم بر دانشگاه ها را تحمل کند. هیچ تحلیلی نمی توانست و نمی تواند تا بدین حد روشن و شفاف ذات دین و به تبع آن ذات جمهوری اسلامی را در ضدیت با آزادی توضیح دهد. اما، مصباحی مقدم، این عنصر مرتجع و سرکوبگر جمهوری اسلامی، به عمد فراموش می کند تا از اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در پیشبرد این به اصطلاح انقلاب فرهنگی مورد نظر خمینی حرفی بزند. او هرگز از یورش مغول وار اوباشان بسیجی به دانشگاه ها و کشتار ده ها و زخمی شدن صدها دانشجوی مبارز و کمونیست در روز دوم اردیبهشت سخن نمی گوید. مصباحی مقدم از تعطیلی دو ساله دانشگاه ها صحبت می کند، اما هرگز از اخراج و پاکسازی هزاران دانشجو و صدها استاد چپ و مترقی حرفی نمی زند. او همچنین به عمد فراموش می کند که بگوید، بعد از بازگشایی دانشگاه ها و بر بستر سیاست گزینش دانشجویی "شورای انقلاب

چرایی یورش به دانشگاه ها در دوم اردیبهشت ۵۹ از زبان مصباحی مقدم

اسلامی"، ۴۰ درصد سهمیه دانشگاه های کشور دست کم برای یک دوره ده ساله فقط به عناصر حزب الهی و نیروهای بسیجی اختصاص داده شد. او به عمد فراموش می کند که بگوید، در همین دوره ده ساله حنا اکثریت جوانانی که به هر دلیلی، خود و خانواده شان با سیاست های جمهوری اسلامی زاویه داشتند، از ورود به دانشگاه محروم شدند و دانشگاه پس از "انقلاب فرهنگی" عملاً به مکانی برای سرکوب آزادی و اعمال تبعیض جنسیتی تبدیل شد.

نتیجه اینکه جمهوری اسلامی در هر مکان و در هر زمان خواست به روی آزادی شمشیر بکشد، ابتدا به ساکن به سرکوب نیروهای چپ و کمونیست به عنوان پیگیرترین و موثرترین مدافعان آزادی و محو حضورشان در جامعه پرداخته است. هر زمانی که جمهوری اسلامی قادر شد نیروهای چپ و کمونیست را سرکوب و جامعه را از حضور فعال چنین نیروهایی پاکسازی کند، آنوقت با سهولت بیشتری توانسته است سیاست های ارتجاعی و دینی اش را بر کل جامعه حاکم سازد. آنچه در دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ تحت لوای انقلاب فرهنگی اتفاق افتاد و پس از آن به تعطیلی دو ساله دانشگاه های کشور منتهی شد، سرکوب و پاکسازی دانشجویان و استادان چپ و کمونیست از محیط دانشگاه بود. سیاست جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز همواره بر این مبنا قرار داشته است.

زیر نویس:

(۱)- در این تاریخ مصطفی میر سلیم، طی نامه‌ای از وزیر علوم درخواست کرد تا روسای دانشگاه‌ها "از اجازت‌دادن به گروه‌های سیاسی به هر عنوان برای برگزاری مراسم سخنرانی و تبلیغات سیاسی خودداری کنند".

(۲)- در ۲۶ فروردین ۱۳۵۹، در پی به تشنج کشیده شدن برنامه پرسش و پاسخ هاشمی‌رفسنجانی در دانشگاه تبریز، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (بعدا دانشجویان دفتر تحکیم وحدت) با اشغال ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز، اعلام کردند تا زمانی که پاکسازی دانشجویان، استادان و کارکنان دانشگاه به مرحله اجرا گذاشته نشود، ساختمان مرکزی این دانشگاه را ترک نمی‌کنند.

(۳)- اطلاعیه شورای انقلاب اسلامی

(۴)- غلامرضا مصباحی مقدم، نماینده مجلس و استاد دانشگاه، اول اردیبهشت ۹۴ در گفت‌وگو با خبرنگار پارلمانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)



راه مقابله با فقر، بیکاری و استبداد

همه باید از کاری که تأمین‌کننده یک زندگی انسانی برای آن‌هاست برخوردار گردند. مادام که امکان اشتغال همگانی وجود ندارد و گروهی از مردم بیکارند، باید این بیکاران تا وقتی که شغلی برای آنها ایجاد شود، از حقوق بیکاری مکفی، برخوردار باشند و بیمه بیکاری جزئی از سیستم تأمین اجتماعی از گهواره تا گور باشد.

طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران که اکثریت بزرگ جامعه ایران را به فقر، تهی‌دستی و گرسنگی سوق داده و میلیون‌ها بیکار یکی دیگر از عواقب فاجعه‌بار نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های این طبقه است، نه می‌خواهد و نه می‌تواند، حتی تعدیلی جدی در این اوضاع وخامت بار ایجاد کند. لذا همان‌گونه که در تمام دوران سیادت خود نشان داده است، برای کنترل و مهار موج نارضایتی و مبارزه طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش علیه فقر، بیکاری و گرسنگی، و برای حفظ سلطه طبقاتی خود، به اختناق، سرکوب و دیکتاتوری عریان روی آورده و ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌های سیاسی را از عموم توده‌های مردم ایران سلب کرده است. در اینجا دیگر فقط کارگران و زحمتکشان نیستند که با ستم و استبداد رژیم حاکم مواجه‌اند، بلکه خواست آزادی‌های سیاسی و مبارزه برای برانداختن اختناق، بی حقوقی و استبداد، مطالبه عموم توده‌های مردم ایران است. لذا آزادی نیز به‌عنوان جزء دیگری از شعار سازمان ما، یکی دیگر از میرم‌ترین مطالبات مردم ایران است.

از آنچه که گفته شد، آشکار است تا وقتی که نظم کنونی حاکم باشد، فقر، بیکاری، گرسنگی، دیکتاتوری و استبداد به‌جای خود باقی خواهد ماند. بنابراین نخستین گام در راه تحقق مهم‌ترین مطالبات فوری کارگران و زحمتکشان که در شعار کار - نان - آزادی خلاصه شده است، سرنگونی طبقه حاکم خواهد بود. هیچ نیرویی جز طبقه کارگر قادر به انجام این وظیفه بزرگ نخواهد بود. اما سرنگونی طبقه حاکم توسط کارگران و زحمتکشان، هنگامی تحقق خواهد یافت که یک قدرت کارگری، یک حکومت کارگری در ایران مستقر شده باشد.

حکومت کارگری اما نمی‌تواند موجودیت داشته باشد، مگر آن‌که دستگاه اقتدار و دیکتاتوری طبقه سرمایه‌دار، دولت بورژوازی، جاروب شود و یک دولت کارگری استقرار یابد.

این دولت کارگری همان‌گونه که تجربه و سنت‌های مبارزاتی کارگران نشان داده است، یک دولت شورایی خواهد بود. بنابراین حکومت کارگری در ایران، یک حکومت شورایی است. حکومت شورایی، بنا به ماهیت طبقاتی، نقش و رسالتی که برای دگرگونی کل جامعه دارد، قادر است بی‌درنگ شعار کار، نان و آزادی را به رادیکال‌ترین شکل ممکن عملی سازد.

حکومت شورایی، آزادی‌های سیاسی را در گسترده‌ترین و همه‌جانبه‌ترین شکل آن معمول خواهد ساخت. چراکه این آزادی‌ها بیش از همه، به نفع طبقه کارگر و انجام وظیفه تاریخی این طبقه برای دگرگونی سوسیالیستی جامعه است.

کمک های مالی

کانادا- ونکور

| | |
|----------|------------------|
| ۵۰ دلار | لاکومه |
| ۱۰ دلار | نرگس |
| ۲۰ دلار | نقیسه ناصری |
| ۱۰۰ دلار | دمکراسی شورایی ۱ |
| ۱۰۰ دلار | دمکراسی شورایی ۲ |

هلند

| | |
|----------|------|
| ۴۰ یورو | شورا |
| ۱۰۰ یورو | مینا |

سوئیس

| | |
|----------|------------------------|
| ۳۰ فرانک | علی‌اکبر صفایی فراهانی |
| ۴۰ فرانک | سیامک اسدیان (اسکندر) |
| ۳۰ فرانک | حمید اشرف |
| ۵۰ فرانک | محمد کاسه‌چی |
| ۵۰ فرانک | امیر نبوی |

دانمارک

| | |
|----------|-----------------|
| ۵۰ یورو | پوران |
| ۲۰۰ کرون | هوشنگ احمدی |
| ۲۰۰ کرون | دکتر نریمینا |
| ۱۵۰ کرون | کولنتای (اوریل) |

حکومت شورایی قادر است با ملی کردن فوری موسسات و سرمایه‌های بزرگ و یک برنامه‌ریزی جامع اقتصادی، برای میلیون‌ها بیکار، شغل ایجاد کند و به مطالبه کار جامعه عمل پوشاند. مادام که هنوز بیکار در جامعه وجود دارد، بیکاران از حقوق مکفی بیکاری که تأمین‌کننده هزینه‌های زندگی آن‌هاست برخوردار خواهند بود. اساساً یکی از فوری‌ترین اقدامات حکومت شورایی، برقراری یک سیستم تأمین اجتماعی از گهواره تا گور است، سیستمی که از جهات مختلف مراقب شرایط زندگی انسان‌ها از لحظه تولد تا مرگ خواهد بود. به‌جای این‌که بخشی از حاصل دسترنج کارگران، تحت عنوان سود نصیب انگل‌های سرمایه‌دار و مالک گردد، صرف رفاه و بهبود روزافزون شرایط زندگی مادی و معنوی توده‌های زحمتکش خواهد شد. بنابراین واضح است که چرا تحقق شعار کار، نان و آزادی با استقرار حکومت شورایی مرتبط است.

حکومت شورایی آنچه را که به‌عنوان وظائف فوری خود انجام خواهد داد، جنبه فرعی وظایفی بزرگ محسوب می‌شوند، که هنوز در پیش است. وظیفه اساسی حکومت شورایی دگرگونی کل مناسبات تولید سرمایه‌داری و استقرار نظامی سوسیالیستی متشکل از انسان‌های آزاد، آگاه، برابر و ره‌ناشته از هرگونه ستم و استثمار است.



درس‌های اعتصاب و اعتراضات سراسری معلمان

کنند، اطلاعاتی که تنها نتیجه‌ی آن کُند کردن سلاح اعتراض معلمان می‌توانست باشد. اما معلمان بدون توجه به این اطلاعیه، بار دیگر دست به اعتراض و حرکت زدند. این اعتراضات نشان داد که معلمان این‌بار بیش از هر چیزی به نیروی خود متکی هستند و حاکمیت را به عنوان یک کل واحد مورد خطاب قرار داده‌اند.

ویژگی مهم دیگری که این دوره از مبارزات معلمان داشت، نوع سازماندهی و اعتراضات سراسری آن‌ها بود. اعتراض سراسری معلمان در نبود یک تشکل صنفی سراسری شکل گرفت، آن‌هم در شرایطی که دستگاه‌های امنیتی و سرکوب رژیم همه‌ی حرکت‌ها را رصد می‌کنند. اما هیچ‌کدام از این موانع، نتوانستند مانع شکل‌گیری اعتراض سراسری معلمان شوند. معلمان با سازماندهی خود از طریق شبکه‌های اجتماعی و دیگر ارتباطاتی که در بین خود دارند، توانستند در مدتی کوتاه - از ۲۹ بهمن تا ۲۷ فروردین - چندین اعتراض سراسری را سازماندهی کنند و این تجربه‌ی ارزشمند هم برای معلمان و هم برای دیگر جنبش‌های اجتماعی می‌تواند باشد. همواره صحبت از این بوده که سرکوب مانع سازماندهی و اعتراضات سراسری است. البته شکی نیست که سرکوب یک مانع مهم در راه گسترش اعتراضات سراسری شدن آن‌هاست، اما اعتراضات معلمان در ماه‌های اخیر ثابت کرد که سرکوب نمی‌تواند به‌طور قطعی مانع اعتراض سراسری شود. معلمان ثابت کردند که می‌توان در مبارزه برای تحقق خواست‌های برحق خود، از یک کارخانه، یک مدرسه، یک بیمارستان و یا یک شهر فراتر رفت و نیروی بزرگی را بسیج کرد، نیرویی که حکومت قادر به عقب‌راندن آن به‌سادگی نباشد. شکی نیست که هر قدر اعتراضات با شرکت توده‌های وسیع‌تری از معلمان و یا کارگران شکل گیرد، قدرت رژیم برای سرکوب اعتراض نیز کاهش می‌یابد.

اعتصابات و اعتراضات اخیر کارگری در کنار اعتراضات اخیر معلمان و حتی پرستاران یک نتیجه‌ی مهم دیگر نیز دارد و آن شکست جو سکوت و رعب و وحشت است. شکل‌گیری این همه اعتراض و از جمله اعتراض سراسری معلمان در شرایط اختناق و سرکوب نشانه‌ی این است که حکومت با تمام دستگاه‌های سرکوب و امنیتی خود قادر نیست صدای کارگران و زحمتکشان را خفه کند و این صدا مدام رساتر و باشکوتر می‌گردد. صدایی که کار، نان و آزادی را می‌طلبد. صدایی که در تظاهرات و اعتصاب آینده معلمان در ۱۷ اردیبهشت رساتر و باشکوتر از گذشته به گوش خواهد رسید.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"اعتراض سراسری معلمان، نمادی از خشم فروخورده توده های مردم ایران" عنوان اطلاعیه ایست که سازمان در تاریخ ۲۸ فروردین به مناسبت اعتراضات سراسری معلمان انتشار داد. در این اطلاعیه چنین آمده است:

"روز پنج‌شنبه ۲۷ فروردین‌ماه، تعداد چشمگیری از معلمان در شهرهای مختلف ایران، در اعتراض به عدم رسیدگی به مشکلات صنفی و معیشتی شان بار دیگر در مقابل ادارات آموزش و پرورش دست به تجمعات اعتراضی زدند." اطلاعیه سپس با اشاره به شهرهایی که معلمان اقدام به تجمعات اعتراضی نموده اند چنین ادامه می دهد: "پیش از این نیز معلمان روز دهم اسفند ۱۳۹۳ در ابعادی گسترده و سراسری اقدام به تجمعات اعتراضی کرده بودند. افزایش حقوق‌ها، بهبود وضعیت معیشتی و رفع تبعیض حقوقی بین معلمان و سایر کارمندان دولت از جمله خواست های معلمان است که طی سالیان متمادی بر زمین مانده اند. علاوه بر مطالبات فوق، اجرایی شدن مصوبه "افزایش فوق‌العاده شغلی کارکنان دولت"، با اعمال "تبعیض" نسبت به معلمان، از دیگر موارد اعتراض معلمان در تجمعات سراسری اخیر بود. معلمان ایران از جمله محروم‌ترین اقشار زحمتکش کشور هستند که به رغم جایگاه والایی که در امر آموزش و پرورش جامعه دارند، به لحاظ حقوقی و معیشتی همواره با فشارها و تنگناهای فراوانی روبرو بوده اند. بسال های متمادیست که معلمان خواستار افزایش حقوق‌ها و به‌ویژه خواهان یکسان سازی نظام پرداخت حقوق کارمندان دولت و رفع تبعیضی هستند که بین دریاقتی معلمان و دیگر کارکنان دولت وجود دارد. اما رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که پاسدار انواع نابرابری‌ها و تبعیضات است، این خواست معلمان را نپذیرفته است و هربار با مثنی و وعده توخالی، به حربه ارباب و سرکوب متوسل شده است. آنچه هم اکنون معلمان را به اعتراضات سراسری واداشته است، خشم فروخورده ناشی از مشکلات معیشتی و تبعیضاتیست که طی چند دهه گذشته بر آنان تحمیل شده است." در پایان اطلاعیه ضمن تأکید بر مبارزه وسیع‌تر و متحدانه ترگروه‌های مختلف معلمان و فرهنگیان، از اعتراضات سراسری و خواست های معلمان حمایت به عمل آمده است.

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه

زنده باد اول ماه مه روز اعتراض خیابانی

و

مبارزه مشترک کارگران سراسر جهان

رفقای کارگر، کارگران مبارز!

تجربه جنبش کارگری ایران در یک قرن اخیر این واقعیت را به اثبات می‌رساند که طبقه کارگر تنها در مقطعی که آزادی‌های سیاسی ولونسی را به چنگ آورده است، تشکل‌های توده‌ای و علنی خود را نیز سازمان داده است.

واقعیت دیگری که در همین بازه زمانی و به کرات به اثبات رسیده، این است که بورژوازی ایران تنها به شیوه استبدادیست که می‌تواند حکومت کند، که نظم سرمایه‌داری ایران با استبداد و اختناق عجین است، که سطله طبقه سرمایه‌دار، با دیکتاتوری و خفقان ملازم است و مترادف بی‌حقوقی کارگران است. از این رو، پیش شرط دستیابی به آزادی‌های سیاسی، به زیر کشیدن رژیم سیاسی حاکم و به زیر کشیدن طبقه‌ای است که موجودیت و سلطه‌اش با اختناق و دیکتاتوری همراه است. کارگران و زحمتکشان ایران تنها زمانی می‌توانند از شر استبداد و اختناق رها شوند و به آزادی و دموکراسی پایدار دست یابند که جمهوری اسلامی را سرنگون سازند، نظم موجود را براندازند و نظام شورائی خود را مستقر سازند و از طریق شوراها اعمال حاکمیت کنند. تنها در دموکراسی شورائیست که آزادی‌های سیاسی در شکلی وسیع و تضمین شده می‌تواند برقرار گردد چرا که قدرت در دست خود کارگران است و کسی نمی‌تواند آزادی را از آن‌ها سلب کند و مانع تشکل آنان شود.

طبقه کارگر ایران که هر ساله با شور و اشتیاق به استقبال اول ماه مه شتافته است، امسال نیز به‌رغم تمام تهدیدات و تمهیدات گسترده دستگاه پلیسی - امنیتی رژیم، به پیشواز اول ماه مه می‌رود و مصمم است مراسم‌های مستقل خود را هر چه باشکوتر برگزار نماید. در اول ماه مه، کارگران ایران متشکل تر، متحدتر و منجمتر از سال گذشته، علیه تعرضات سرمایه به حقوق، معیشت و دستمزدهای کارگری و برای کسب آزادی‌های سیاسی به صحنه می‌آیند و بار دیگر همبستگی و اتحاد طبقاتی با هم‌زنجیران خود در سراسر جهان را در مبارزه علیه نظم سرمایه و برای نابودی بهره‌کشی و استثمار فرد از فرد به نمایش می‌گذارند.

پیش به سوی برگزاری هر چه

باشکوه‌تر اول ماه مه

زنده باد اول ماه مه روز اتحاد و مبارزه

مشترک کارگران سراسر جهان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی -

برقرار باد حکومت شورائی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

اردیبهشت سال ۱۳۹۴

کار، نان، آزادی - حکومت شورائی

کار، نان، آزادی، حکومت شورائی



یادداشت‌های سیاسی

دستگاه مجرم‌سازی و اعدام جمهوری اسلامی دست در دست یکدیگر

سال به سال تکرار و گسترده‌تر می‌گردد. پس این سؤال مطرح می‌شود چرا جمهوری اسلامی، برخلاف واقعیت‌ها بر ادامگی این روند پای می‌فشارد.

نخستین دلیل را بایستی در ماهیت دینی رژیم جستجو کرد؛ رژیمی که اعدام، قصاص، سنگسار، قطع عضو و شکنجه در قوانین شرعی‌اش نهادینه است و آن‌ها را احکام الهی می‌داند. دادگاه‌های شرع، بدون تحقیقات کافی، بسیاری اوقات بدون وکیل، بدون دادرسی عادلانه، تنها با اتکا به "علم قاضی" برای جرائم مختلف حکم اعدام صادر می‌کنند. نمونه‌ی آن احکام قصاصیست که بدون توجه به سن متهم، شرایط ارتکاب جرم، عمدی یا سهوی بودن قتل، در مورد پرونده‌های قتل صادر می‌شوند. گذشته از آن که، اجرا یا عدم اجرای این حکم نیز به تصمیم خانواده مقتول موکول می‌گردد.

عامل مهم دیگر در گسترش دامنه‌ی بزهکاری را بایستی در نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی یافت. طبق تحقیقات علمی و آمار جهانی، در مناطقی که دچار فقر، نابرابری، جمعیت بالا، خشونت و سنت‌های عقب‌مانده هستند، ارتکاب جرائم نیز افزایش می‌یابد. در جمهوری اسلامی نیز با همین الگو روبرویم. در ایران در دهه‌های گذشته، تضاد و نابرابری‌های اجتماعی افزایش یافته است، اکثریت مردم ایران از حداقل امکانات زندگی محروم گشته‌اند، تورم کمرشکن شده است، بیکاری بیداد می‌کند، از بالاترین مقام‌های کشور تا رده‌های پایین اداری در فساد و رشوه‌خواری غوطه‌ورند، امکانات آموزشی، بهداشتی و تفریحی از دسترس بسیاری از مردم به دور است، حقوق نمکراتیک و آزادی‌های سیاسی سلب شده‌اند، خرافات رواج یافته‌اند، خشونت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نهادینه گشته است؛ ضریب امنیت اجتماعی پایین آمده است، در چنین شرایطی، طبیعی است انواع معضلات اجتماعی همچون اعتیاد، فحشا، ارتکاب به جرائم گوناگون از دزدی گرفته تا قتل و قاچاق مواد مخدر رشد یابند. بگذریم که قاچاقچیان و رهبران اصلی باندهای قاچاق، سران سیاسی و نظامی خود رژیم هستند که هیچ‌گاه به پای میز محاکمه کشانده نشده و مجازات نمی‌شوند. باری، در برابر رشد و گسترش مصایبی که خود نظام حاکم مسبب آنان است، و به بزه‌کاری‌سازی می‌انجامد، سران جمهوری اسلامی به تشدید سرکوب و توسل به اعدام و زندان روی می‌آورند. و این چرخه همچنان در جامعه بازتولید می‌شود.

اگر توسل به اعدام، در ماهیت رژیم سرکوب‌گر سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نهفته است، در برهه‌هایی از زمان به نظر می‌آید، عواملی چند بر سرعت جلاخانه جمهوری اسلامی افزوده یا از آن کاسته‌اند. یکی از این عوامل تعداد اعدام‌های رسمی و اعدام‌های مخفی است. برای مثال در سال ۲۰۱۳، تعداد کل

اعدام‌ها، دست کم ۶۸۷ مورد تخمین زده می‌شود که تنها ۳۸۸ مورد آن توسط منابع رسمی تأیید شده است. در حالی که رقم آمار رسمی اعدام‌ها در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۲۸۹ مورد و تعداد اعدام‌های مخفی ۴۵۴ مورد تخمین زده می‌شود. در واقع رژیم با تحریف آمارها می‌کوشد بر افکار عمومی داخل و خارج از ایران تأثیر بگذارد. این دقیقاً همان سیاستیست که در مورد تعداد اعدام‌های در ملا عام در پیش می‌گیرد. برای مثال پس از اعتراضات سال ۱۳۸۸ (۲۰۰۸ - ۲۰۰۹ میلادی) بر تعداد اعدام‌های در ملا عام افزود و این تعداد در سال ۲۰۱۲، به شش برابر رسید.

عامل دیگر را باید در عرصه روابط بین‌المللی جستجو کرد. اگر در سال‌های پیشین، به ویژه طی اعتراضات ۸۸ و پس از آن، یکی از موارد اختلاف غرب با ایران، مسئله حقوق بشر به نظر می‌رسید، اما طی مذاکرات اتمی اخیر و تلاش برای بهبود روابط و دستیابی به توافق، حتا با وجود افزایش تعداد اعدام‌ها پس از انتخاب روحانی، مسئله حقوق بشر از دستور کار مذاکرات دولت‌های غربی با ایران خارج شد. اشاراتی نیز که در گوشه و کنار به آن می‌شد، بیشتر برای خالی نبودن عریضه بود تا اعتراضی واقعی. انتظار دیگری هم نمی‌رفت. پس اکنون رژیم می‌تواند بی‌پروا بر اعدام‌ها بیفزاید و علناً نیز اعلام کند.

مسئله دیگر در روند شتاب‌یابی اعدام‌ها را بایستی در وضعیت اقتصادی رژیم یافت. در شرایطی که بر اثر تحریم‌ها، رژیم دچار مشکلات مالی جدی شده است، یکی از راهکارهایش در برابر تعداد عظیم زندانیان و هزینه‌ای که بر بودجه رژیم تحمیل می‌کنند، کاستن از تعداد آنان است. خواه به صورت تسریع در اجرای احکام اعدام، خواه به صورت تخفیف در مجازات برخی از جرائم. چنانچه در قانون مجازات اسلامی مصوب اردیبهشت ۹۲، آمده است که برای برخی از جرائم "چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز، مرتکب اصلاح می‌شود... می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند."

اکنون عده‌ای می‌کوشند چنین جلوه دهند که افزایش تعداد اعدام‌ها، تلاش جناح اصول‌گرا برای مخدوش ساختن چهره‌ی دولت "میانرو" در داخل و خارج از کشور است و روحانی و دولت وی موافق این اعدام‌ها نیستند. بایستی گفت که روحانی و اعضای دولت وی، و در مجموع تمام سردمداران و دست‌اندر کاران رژیم هیچ‌گاه مخالف اجرای حکم اعدام نبوده‌اند. و از این جهت به گفته‌ی ظریف، "به خود می‌بالند". اما حتا اگر ذره‌ای حقیقت نیز در این گفته وجود داشته باشد، تنها اختلاف بین جناح‌های رژیم حداکثر بر سر زمان اجرای احکام، تعداد آنان و اعدام رسمی و اعدام مخفیست و نه بیش از آن.

اصلاح‌طلبانی نیز که امروزه می‌کوشند جناح اصول‌گرا را عامل اصلی اعدام‌ها در ایران معرفی کنند، در گذشته‌ای نه چندان دور، از سران سیاسی، امنیتی، نظامی و تئوری‌پردازان رژیم و عاملان و آمران و نظاره‌گران احکام اعدام بوده‌اند و آن هم نه چند صد اعدام در سال، بلکه چند هزار اعدام در دهه‌ی شصت. گذشته‌ای که هیچ‌گاه به نقد نکشیدند و با سکوت می‌کوشند دست خود را از جنایت بیش از سه دهه‌ی رژیم بشویند.

برای کاهش بزهکاری در جامعه بایستی شرایط زاینده‌ی آن را تغییر داد. تنها با محور نابرابری‌های اجتماعی، تأمین رفاه، برقراری آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، رفع خشونت در تمامی جلوه‌هایش، مقابله با ناآگاهی و سنت‌های عقب‌مانده، پدیده‌ای به نام بزهکاری می‌تواند به حداقل ممکن برسد و سرانجام از جامعه رخت بربندد.

اما تاکنون نه واقعیت‌ها، نه آمار و نه تاریخ نتوانسته به این تاریک‌اندیشان جنایت‌پیشه پیاموزد که اعدام، زندان، قطع عضو و شکنجه، از معضلات جامعه نمی‌کاهد. از این‌روست که، به عیب، روز به روز و سال به سال بر تعداد اعدامیان و زندانیان می‌افزایند. پس زمان آن رسیده که توده‌های مردم این درس را به آنان بیاموزانند.

حق پناهندگی یا حق گور؟

روز یکشنبه ۱۹ آوریل ۲۰۱۵ قایقی حامل پناهجویان در آب‌های مدیترانه فرو رفت و بیش از ۸۰۰ نفر از سرنشینان این قایق غرق شدند. همان روز دولت ایتالیا اعلام کرد از چند قایق دیگر حامل پناهجویان پیام کمک دریافت کرده است.

این خبر دردناک سرتیتر رسانه‌های بین‌المللی شد. معدودی از اجساد از آب گرفته شدند، در تابوت‌هایی قرار داده شدند که روی‌شان نوشته شده بود: "جسد شماره..." و به خاک سپرده شدند. به این ترتیب، این پناهجویان از تمامی "حقوق بین‌المللی پناجویی" به حق گور در خاک اروپا دست یافتند. این حادثه شاید یکی از حوادثی بود که بیش‌ترین قربانی را داشت، اما حادثه‌ای نادر نبود. بنا به برخی آمار، سال گذشته جسد ۴۰۰۰ پناهجو از آب‌های مدیترانه گرفته شد. این آمار اجسادست که یافت شدند و نه تمام قربانیان.

پس مقامات دولت‌های غربی و اتحادیه اروپا بر آن شده‌اند تا درباره این تراژدی انسانی تصمیمی بگیرند، سیاستی اتخاذ کنند و به آن پایان بخشند. سیاستی شدیدتر از سیاست‌های تاکنونی. سال گذشته تعداد پناهجویانی که به خاک ایتالیا رسیدند، به بیش از ۱۷۰ هزار نفر رسید. در پاسخ، اتحادیه اروپا مصمم شد، بگذارد پناهجویان غرق شوند تا موج پناهندگی کاهش یابد. بنابراین، بودجه برنامه نجات دریایی موسوم به "میرنوستروم" را کاهش داد. با این سیاست، اروپا به یکی از اهداف خود رسید، یعنی مرگ تعدادی از پناهجویان. تنها در چند ماهه اول سال جاری، ۱۷۵۰ نفر در دریای مدیترانه غرق

یادداشت‌های سیاسی

حق پناهندگی یا حق گور؟

شده‌اند. اما این سیاست در مقابله با سیل پناجویی ناکام ماند. تنها در چند ماه نخست سال جاری میلادی، حدود ۱۵ هزار پناهجو خود را به ایتالیا رسانده‌اند. و بیش از نیم میلیون نفر، عمدتاً از کشورهای نظیر سوریه، سومالی و اتیوپی و ارتیره، در لیبی در انتظار عبور از دریا و رسیدن به خاک اروپا هستند. پس باید سیاست‌های دیگری در پیش گرفته شوند. زیرا که به گفته‌ی رئیس شورای اروپا، این اتحادیه نمی‌تواند مرگ هزاران نفر را ببیند که در تلاشند از راه دریا وارد اروپا شوند.

دولت استرالیا به خود می‌بالد که در سال ۲۰۱۴ تنها یک کشتی موفق شد وارد استرالیا شود. زیرا طبق برنامه‌ای که از دسامبر ۲۰۱۳ در دست اجرا دارد، تمامی کشتی‌های حامل پناهجویان را پیش از ورود به آب‌های استرالیا متوقف و به کشور مبدا بازمی‌گرداند. سیاستی که به گفته‌ی نخست‌وزیر استرالیا، تنها و تنها برای "حفظ جان پناهجویان" در پیش گرفته شده است! نخست‌وزیر ایتالیا درخواست کرده است قایق‌های حامل پناهجویان پیش از آغاز سفر، نابود شوند. وزیر امور خارجه فرانسه نیز از این پیشنهاد استقبال کرده است. قبلاً هم مقامات مالت از کشورهای اروپایی خواسته بودند که به لیبی به عنوان محل عزیمت بسیاری از این قایق‌ها توجه بیشتری نشان بدهند. به گفته‌ی یکی از قاچاقچیان در لیبی، می‌خواهند چه بکنند؟ کشتی جنگی به بنادر لیبی بفرستند و کشتی‌های ماهیگیری را غرق کنند؟ گذشته از آن، این قایق‌ها بسیار ارزان هستند و به آسانی می‌توانند جایگزین شوند.

اما لیبی تنها مبدأ عزیمت پناهجویان نیست. اکنون سه راه مهم ورود مهاجرین به اروپا وجود دارد. مسیر غربی، از شمال آفریقا به ویژه مراکش به اسپانیا. در سال ۲۰۱۴ حدود ۷۳۰۰ نفر عمدتاً از کشورهای الجزیره، مراکش، مالی، کامرون و گینه از این راه وارد اروپا شدند. مسیر مرکزی، از شمال آفریقا به ویژه از لیبی به ایتالیا. تعداد پناهجویانی که سال گذشته از این مسیر وارد ایتالیا شدند، ۱۷۰۰۰ نفر و عمدتاً از کشورهای سوریه، ارتیره، سومالی، تونس و نیجریه بودند. مسیر شرقی، از ترکیه از طریق یونان به بلغارستان. در سال ۲۰۱۴، ۵۰۶۰۰ نفر عمدتاً از کشورهای افغانستان و سومالی از این مسیر به خاک اروپا رسیدند. طبق آمار سازمان ملل، تنها در سال گذشته در کشورهای صنعتی، ۹۰۰ هزار نفر درخواست پناهندگی داده شده است: ۱۷۳۱۰۰ نفر در آلمان، ۱۲۱۲۰۰ نفر در ایالات متحده، ۸۷۸۰۰ نفر در ترکیه، ۷۵۱۰۰ نفر در سوئد، ۶۳۷۰۰ نفر در ایتالیا. البته، اتحادیه اروپا برنامه‌های دیگری را نیز برای بازپس فرستادن پناهجویان "غیرقانونی" در دست بررسی دارد!

سازمان ملل معتقد است برای غلبه بر فاجعه دریای مدیترانه کشورهای صنعتی بایستی توافق کنند طی ۵ سال آینده فقط یک میلیون پناهنده

سوری را بپذیرند. بریتانیا که همواره در تجاوزات نظامی آمریکا به کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، از همپیمانان سرسخت آن بوده است، گویا وعده‌ی یک "کمک انسانی" ۷۰۰ میلیون پوندی به سوریه داده است، اما حاضر است تنها ۱۴۳ پناهنده سوری را بپذیرد.

اما آوارگان و پناهجویان محدود به افرادی نیست که می‌کوشند از مرزهای مختلف وارد آمریکا و اروپا شوند. تنها در سوریه از زمان آغاز درگیری‌ها در سال ۲۰۱۱ تاکنون، بیش از ۱۱ میلیون نفر آواره شدند. ۶ / ۷ میلیون نفر در داخل سوریه و ۴ میلیون نفر به خارج از مرزهای سوریه گریخته‌اند. ۹۵ درصد از این پناهندگان در پنج کشور، ترکیه، لبنان، اردن، عراق و مصر به سر می‌برند. ایران، نیز از کشورهای پناهنده‌پذیر خاورمیانه است. به گفته مقامات جمهوری اسلامی، حدود ۳ میلیون پناهنده افغان در ایران زندگی می‌کنند. پناهندگانی که از بسیاری از حقوق شهروندی محرومند. سکونتشان در ۲۰ استان کشور با ممنوعیت یا محدودیت روبروست. طبق قوانین ایران، حتی پناهندگان دارای اجازه کار، بدون توجه به میزان تحصیلاتشان، فقط می‌توانند در مشاغل "دشوار، خطرناک و با دستمزد کم" به کار گرفته شوند. سال گذشته دیدهبان حقوق بشر گزارشی ۱۲۴ صفحه‌ای با عنوان "مهمان ناخوانده: نقض حقوق پناهندگان و مهاجران افغان توسط ایران" منتشر کرد. و پناهجویان در بسیاری از کشورهای دیگر منطقه نیز با همین وضعیت اسفناک مواجه‌اند.

در میانه سال ۲۰۱۴ بنا به آمار سازمان ملل، تعداد آوارگان جهانی در سال ۲۰۱۳ از مرز ۵۱ میلیون نفر گذشت، یعنی بیش‌ترین تعداد از زمان جنگ جهانی دوم به این سو. و به گفته‌ی کارشناسان، تعداد درخواست‌های پناهندگی در اروپا از زمان جنگ بالکان در دهه‌ی ۹۰ تاکنون بی‌نظیر بوده است. جنگ، بلی جنگ. بسیاری از پناهجویان کنونی از کشورهای جنگ‌زده‌ای می‌آیند که مرگ، ویرانی، ناامنی و بی‌ثباتی به زندگی روزمره مردمان این کشورها بدل گشته است. از کشورهای هم‌چون سوریه، افغانستان، لیبی، عراق و یمن. جنگ‌هایی که راه‌آورد صدور "دمکراسی" به شیوه امپریالیستی هستند. این فاجعه را دخالت‌های دولت‌های غربی از یک سو و دولت‌های مترجع منطقه در امور داخلی این کشورها و حمایت از گروه‌های واپس‌گرای اسلامی به چنان ابعادی رسانده که پایانی در چشم‌انداز نزدیک وجود ندارد.

اگر تجاوز نظامی و دخالت سیاسی و رشد گروه‌های اسلام‌گرا و به دنبال آن درگیری‌های مسلحانه داخلی و ترورها، یکی از عوامل بی‌سرپناهی و آوارگی مردمان بسیاری از کشورهای جهان بوده است، فقر و بیکاری گسترده از عوامل دیگر رشد تعداد پناهجویان و مهاجران در جهان است. طبق گزارشی که در آوریل توسط "کنسرسیوم بین‌المللی خبرنگاران تحقیقی" منتشر شد، در ۵ سال گذشته، بانک جهانی موجب آوارگی ۴ / ۳ میلیون نفر شده است. با تحمیل برنامه‌های نئولیبرالی از جمله خصوصی‌سازی، قطع یا کاهش بودجه‌های رفاهی، ضبط زمین‌ها و سدها، حمایت از کمپانی‌ها و دولت‌های متهم به تجاوز، قتل و شکنجه و با سرمایه‌گذاری ۵۰ میلیارد دلاری در

پروژه‌های دارای عواقب اجتماعی "بازگشت‌ناپذیر و بی‌سابقه" که در گسترش فقر در سراسر جهان نقش عظیمی داشته‌اند. و نه تنها بانک جهانی، بلکه مؤسسات مالی بین‌المللی دیگری نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک سرمایه‌گذاری اروپا و بانک اروپا برای بازسازی و توسعه و...

و پناهجویانی که سرانجام پس از گذشت از تحمل مشقات فراوان، به کشورهای اروپایی قدم می‌گذارند، متوجه می‌شوند در اینجا نیز شرایط زیستی دشواری در انتظارشان است. بسیاری از سیاستمداران کشورهای غربی، به ویژه راست‌گرایان مدعی‌اند برای شهروندان‌شان نیز کار وجود ندارد، چه رسد به پناهنده‌ها و از این‌رو نمی‌توانند پناهنده بیش‌تری را بپذیرند. این دروغ است. کار وجود دارد. هم اکنون همین کشورها با اتخاذ سیاست‌های مختلف در صد جذب نیروی کار از کشورهای دیگرند، زیرا برای حفظ رشد اقتصادی خود سالانه به ورود چند ده هزار نیروی کار مهاجر نیاز دارند، اما نیروهای کار ماهر و نه این از مرگ گریخته‌گان. آن‌ها می‌خواهند نیروی کار مورد نیاز خود را از میان داوطلبان، گزین کنند. با وجود این، به همین پناهندگان هم نیاز است. پناهندگانی که در کارهای کم‌درآمد در بخش کشاورزی، در ساختمان‌سازی، در مراقبت از سالمندان و کودکان، در نظافت به کار گرفته می‌شوند. مشاغلی که بسیاری از شهروندان این کشورها حاضر نیستند به آن‌ها تن دهند.

افزون بر این همه، اگر تحمل رفتارها و تحقیر و توهین‌های نژادپرستانه بخشی از زندگی روزمره بسیاری از پناهندگان است، در حملات نیروهای افراطی راست‌گرا به خانه‌ها و کمپ‌های پناهندگی یا در خیابان، برخی از آنان حتی جان خود را از دست می‌دهند. تقویت خارجی‌ستیزی بخشی از سیاست سرمایه‌داریست تا معضلات جامعه از جمله بیکاری را به گردن "دیگری" بیاندازد. اگر این "دیگری" زمانی یهودیان ساکن این کشورها بودند، امروزه پناهجویانی‌اند که بر اثر مصایب ناشی از سیاست‌های اقتصادی، دخالت‌ها و تجاوزات نظامی دولت‌های همین کشورها، مجبور به گریز از کشور خود شده و با صرف هزینه‌های گزاف و طی مسیری پرمخاطره، خود را به امید آینده‌ای بهتر به این کشورها رسانده‌اند.

اتحادیه اروپا می‌کوشد جلوی سیل پناهندگی را بگیرد، اما بی‌ثمر. تا زمانی که نظام سرمایه‌داری حاکم است، تا زمانی که این نظام برای عبور از بحران‌های خود، برای دست‌یابی به سود بیش‌تر، از توسل به هیچ عملی، حتی نابودی بخشی از کره خاکی و گرفتن جان میلیون‌ها انسان، ابا ندارد، این سیل پناهندگی پایان نخواهد گرفت.

زنده باد

سوسیالیسم

یادداشت‌های سیاسی

دستگاه مجرم‌سازی و اعدام جمهوری اسلامی دست در دست یکدیگر

به گزارش سازمان‌های حقوق بشری، تنها در فروردین ماه سال جاری، دست کم ۷۰ نفر در ایران اعدام شده‌اند. از این تعداد، ۴۳ نفر فقط در عرض ۳ روز. اما در رسانه‌های رسمی کشور تنها ۸ مورد انعکاس یافته است.

از آغاز سال میلادی جدید، یعنی طی کمتر از ۴ ماه، بیش از ۳۰۰ نفر در ایران اعدام شده‌اند. از این‌رو، سازمان‌های مختلف حقوق بشری از جمله عفو بین‌الملل نسبت به سیر صعودی اعدام‌ها در ایران هشدار داده‌اند. احمد شهید، گزارش‌گر ویژه سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر ایران نیز در آخرین گزارش خود تعداد اعدامیان سال ۲۰۱۴ را دست‌کم ۷۵۳ نفر اعلام کرده است که در ۱۲ سال گذشته بی‌سابقه بوده است و ایران را به رده اول جدول کشورهای رانده که در آن‌ها حکم اعدام اجرا می‌شود. (آمار چین به علت ناروشنی در این آمار در نظر گرفته نشده است). به گفته‌ی فعالین حقوق بشر، از زمان روی کار آمدن دولت

روحانی، ۳۰ درصد بر تعداد اعدام‌ها افزوده شده است.

وزیر امور خارجه ایران، محمدجواد ظریف در بهمن ماه سال گذشته در پاسخ به سؤال خبرنگار بی‌بی‌سی درباره اجرای حکم اعدام می‌گوید: "این اعدام‌ها مربوط به قاچاقچیان مواد مخدر است و ما به مقابله با این معضل افتخار می‌کنیم." با توجه به این که طبق آمار، هر سال بر تعداد اعدام‌ها افزوده شده و قاچاق مواد مخدر نیز در ردیف اول این جرائم قرار دارد، این چگونه "مقابله" است که هر سال بر "معضل" می‌افزاید؟

واقعیت آن است که برخلاف ادعای وزیر امور خارجه و بسیاری از سران جمهوری اسلامی، همان گونه که افزایش تعداد اعدام‌ها و زندانیان در کشور ثابت می‌کند، اعدام نه تنها نتوانسته و نمی‌تواند با ارتکاب جرائم مقابله کند، بلکه بر بروز خشونت در جامعه می‌افزاید و این چرخه در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب: Stichting ICDR
IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://65.254.86.197/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiyan (Aghaliyat)
No 692 April 2015



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸
شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی